

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دهم ۲۹ مرداد ۱۴۰۲

سخن در این بود که آیا می توان به آیات کریمه قرآن شریف برای قاعده الزام استدلال کرد یا نه؟

ایه اول که در سوره یوسف بود را جلسه قبل بررسی کردیم و دلالت آن بر قاعده الزام را قبول نکردیم.

ایه دوم آیه ۴۲ مانده است ولی چون این آیه مرتبط به آیه ۴۱ است هر دو را تلاوت می کنیم تا محل استدلال مشخص شود.

آیه ۴۱ مانده: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسِرُّونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِينَاهُمْ هَذَا فَخُدُوهُ وَإِنْ لَمْ نُؤْتُوهُ فَأَحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا جِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

این آیه ۴۱ بود در این آیه مبارکه این جمله يَقُولُونَ إِنْ أُوتِينَاهُمْ هَذَا فَخُدُوهُ وَإِنْ لَمْ نُؤْتُوهُ فَأَحْذَرُوا آمده بود که آیه بعد به همین جمله مرتبط میشود.

در آیه ۴۲ مانده می فرماید: سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ أَكُلُونَ لِّلسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئًا وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

آیه ۴۳ هم به این دو مرتبط است ولی محل استدلال ۴۲ است.

وجه استدلال این است فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ است یعنی اگر اهل کتاب برای داوری کردن تو در حق آنها پیش تو آمدند و گفتند حکم کن تو می توانی حکم کنی یا اعراض کنی. گفته شده این که قرآن فرموده که خواستی حکم کن یا اعراض کنی. نظر به اینکه معنای اعراض این نیست که کاری به دعوی آنها نداشته باش بلکه منظور این است که آنها را به قضات خودشان ارجاع بده چون نزاع نباید در جامعه باقی بماند و دعوا باید حل شود. روشن است که این ارجاع دادن مفاد قاعده الزام است یعنی آن چه را که آنها خودشان را به آن ملزم کرده اند ، شما هم آنها را به آن الزام کن. این تقریب استدلال به این آیه است.

در مقابل این استدلال مناقشه ای وجود دارد آن این است که بعضی گفته اند آیه منسوخ است به آیاتی که می فرماید که بین اهل کتاب حکم کن به حکم خدا در قران (فاحکم بینهم بما انزل الله که مقصود انزل الله فی القران که از ماقبل فهمیده میشود مانده: ۴۸). وقتی این آیه نسخ شده دلالتی بر حکم در زمان ما وجود ندارد. بهرحال برخی مفسرین اهل سنت ادعای نسخ کرده اند، ولی مفسرین شیعه نوعاً احتمال نسخ را نپذیرفتند و گفتند که این حکم تخییر برای پیامبر یا جانشین پیامبر (ص) باقی است و آنان الان هم می توانند که حکم کنند یا ارجاع دهند.

حالا ما باید به مطالعه ای در کتب تفسیری کنیم و همچنین نسبت به شأن نزول این آیه و آیه قبل که ۴۱ بود بررسی کنیم تا ببینیم چه نتیجه ای می گیریم.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه ۴۱ بعد از این که راجع به لغات و اعراب بحث می کند شأن نزولی را مطرح می کند می فرماید از یهودیان خیبر زنی با اصل و نسب مرتکب عمل فاحشه زنا شد با مردی از اشراف . و هر دو متاهل بودند آنها چون دیدند سرشناس هستند از رجم آنها اکراه داشتند و گفتند از پیامبر برسیم که اگر حکم آسانتری کرد آن را بگیریم و سپس آنها به یهودیان مدینه نامه نوشتند و از آنها خواستند که پیش پیامبر بروند و از او حکم این مورد را سوال کنند، آنها پیش پیامبر رفتند گفتند شما اگر زانی و زانیه محصن باشند حدشان چیست؟ حضرت پرسید شما به قضاوت من راضی می شوید؟ آنها گفتند: بله. جبریل نازل شد و فرمود حدشان رجم است آنها ابا کردند. جبریل به پیامبر فرمود جوانی است در یهودیان به نام ابن سوری و خصوصیات او را برای

پیامبر بیان کرد وگفت که او در سرزمین فدک زندگی می کند سپس حضرت فرمود کسی به نام ابن سوریا پیش شما زندگی می کند؟ گفتند؟ بله. پیامبر فرمود چه جور آدمی هست. گفتند: آشناترین افراد به تورا است. پیامبر فرمود او را بباورید سپس او را قسم داد به تورا و خدا..... که آیا در تورا خودتان رجم بر محسن دارید یا نه؟ ابن سوریا گفت: بله. سپس ابن سوریا گفت قسم به خدا اگر ترس از خدا نداشتم که مرا به سبب دروغ آتش بسوزاند هرگز چنین اعترافی نمی کردم. سپس ابن سوریا پرسید: ای پیامبر شرایطش چه جوری است؟ پیامبر فرمود: در کتب ما این است که ۴ تا شاهد باید شهادت دهند به دخول. ابن سوریا هم گفت در تورات هم همین طور است. پیامبر پرسید: اگر در تورا این چنین است چه طور الان رجم نمی کنید. ابن سوریا گفت: در گذشتگان اگر از با نفوذها و اشراف زنا می کردند رجم نمی کردند و اگر از بقیه بودند رجم می شدند. این شد که زنا در اشراف زیاد شد تا پسر عموی پادشاه هم به این عمل مبتلا شد پادشاه هم رجم نکرد و در همان زمان دیگری را به خاطر زنا خواست رجم کند اختلاف شد که چرا آن را رجم نکردی این یکی را رجم می خواهی بکنی؟ تصمیم گرفتند این قانون رو بردارند و تبدیل شد به قانون شلاق و سیاه کردن صورت و آنها را در میدان بچرخانند و مردم ببینند و پیش مردم مفضح شوند. این مطالب در شأن نزول از امام باقر علیه السلام گفته شده است. در این روایت می گوید شأن نزول این بود.

در کتب اهل سنت هم همین شأن نزول در کنار برخی شأن نزولهای دیگر برای این آیه بیان شده است. از جمله در کتاب الجامع للاحكام القرآن یا همان تفسیر قرطبی ج ۶ ص ۱۷۶ ان جا در آیه ۴۱ می گوید در سبب نزول این آیه ۳ قول است:

۱- آیه مربوط به نزاعی بین بنی قریظه و بنی نضیر بود. که بنی قریظه یکی از بنی نضیر را کشت و حکم قتل در بنی نضیر این بود که قصاص نمی کردند ولی بنی نضیر قصاص می کردند. پیش پیامبر رفتند و پیامبر فرمودند نمی شود که از یک طرف قصاص شود و دیگری نه و ولی آنها حکم را قبول نکردند.

۲- مربوط به همان جریان ابولبابه بود که از طرف پیامبر بسوی یهودیان فرستاده شد.

۳- همان قصه که یک زن و مرد از یهودیان زنا کردند و اشراف بودند و قرطبی می گوید اصح شأن نزول این آیه همین احتمال سوم است. بعد اسامی کسانی که این شأن نزول را نقل کردند ذکر میکند و سپس نقل ابن داوود را نقل می کند که شبیه نقل امام باقر علیه السلام نقل می کند و به هر حال قصه را به شکل های مختلف نقل می کند که روح آنها همان قصه است.

خلاصه این که این جمله **إِنَّ أُوتَيْتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَأَحْذَرُوا** معنای آن این است که اگر در موقع حکم، حکم آسان را داد آن را قبول کنید و اگر فتوی به رجم داد قبول نکنید.

حالا با توجه به شأن نزول این آیه، معنای آیه بعدی یعنی آیه ۴۲ این می شود که اگر اینها (اهل کتاب) آمدند حکم کن بینشان به حکم قرآن یا اعراض کن از آنها که معنای اعراض هم این شد که آنها را به حکام و قضات خودشان ارجاع بده.

بقیه در جلسه بعد ان شاء الله